



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۳۱ جولای ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

یادداشت:

این حسن غمکش، هر جای موضوع زبان و بالخاصه زبان دری بالا شود، سر خود را شور میدهد. از مدتی آرزو داشتم، سلسله "مشکلات املائی دری زبان" را، که در هفت هشت قسمت در "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر ساخته بودم، از نظر اشرف خوانندگان "آریانا افغانستان آنلاین" نیز بگذرانم. علاوه بر این قسمتهای قلیل و محدود، مسائل به مراتب بیشتر دگر را نیز مطرح نمایم، شاید مورد التفات و استفاده بعض عزیزان قرار گیرد. سلسله مراتب خاصی را در زمینه رعایت نکرده و به حساب مثل مشهور کابلجان - هرچه پیش آمد خوش آمد - هرچه از آرشیفهای کمپیوترم دم دست قرار گرفت به نشرش میپردازم. درین نوبت موضوع جمعبندی کلمات را، که در بخشهای ششم و هفتم این سلسله نشر کرده بودم، اولتر سر دست میگیرم و ضمن آن به توضیح نکاتی میپردازم، که در هیچ کتاب و رساله و از قلم هیچ نویسنده ای بدین شرح و استدلال و شفافیت بیرون نجسته است. این قسمت به تاریخ ۱۱ اپریل ۲۰۱۰ در قید قلم آمده و در صفحه روز بعد "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" اشاعه یافته است، که اینک با اضافات ایضاحی و مراععات مراتب لازم املائی تقدیم میگردد.

(خلیل الله معروفی - برلین - ۳۱ جولای ۲۰۱۸)

مشکلات املائی دری زبانان

(بخش ششم)

جمعبندی در زبان دری

و

شان نزول "جات" و "چتیا"

وقتی از جمعبندی کلمات سخن میروم، طبعاً مراد از کلماتی ست، که قابلیت جمع شدن را دارند. در مورد "جمع ساختن کلمات" در زبان دری در کتابهای "دستور زبان دری/فارسی" مُدام و به تفصیل سخن رفته است؛ و غالباً هم به همان شکل متحدالمال و کلیشه ئی. بررسی حاضر در حالی، که بر مطالعه کلاسیک و متعارف موضوع نظر دارد، نکاتی را خواهد سفت، که در چنین کتب از آنها به صراحت و با این تفصیل سخن نرفته، یا اگر هم رفته، از نظر من غائب مانده است:

همان طوری، که همه میدانیم، در "زبان دری" به دو نوع جمعبندی کلمات روبرو میباشیم؛ یکی "جمعبندی دری" و دگر "جمعبندی عربی".

۱ - جمع‌بندی دري:

در زبان دری دو علامت اصیل جمع‌بندی را در اختیار داریم، که عبارتند از "ها" و "آن". ترتیب استعمال و کاربست هر دو نیز بر همه کس و همگان واضح است. در یک کلام اما میتوان گفت، که ادات "ها" را میتوان برای تمام کلمات قابل جمع‌بندی به کار بُرد، در حالی، که ادات "آن" بیشتر مخصوص انسان است؛ و در پاره ای موارد برای "غیر انسان" نیز به کار می‌رود. در بحث فعلی این نکته مبرهن را، نمیخواهم بشگافم و میروم سراغ نکات مد نظری، که خود بدان می‌پردازم:

جمع با ادات "ها":

این، که کدام کلمات را میتوان با "ها" جمع‌بندی کرد، مشخص است و ما میدانیم، که در دری امروز، هر کلمه قابل جمع‌بندی را از هر جنس و سنخ، که باشد، میتوانیم با ادات "ها" جمع بندیم. سؤال عمده در این است، که:

آیا ادات "ها" را باید یکجای با "کلمه" نوشت و یا جدا از آن؟؟؟

تعامل عام طوریست، که ظاهراً هر دو حالت را درست پنداشته و هر دو صورت را بالسویه مجاز و مشروع دانسته اند؛ یعنی:

- "انسان ها" = "انسانها"

- "جنگل ها" = "جنگلها"

- "موی ها" = "مویها"

- "سیب ها" = "سیبها"

- "گدام ها" = "گدامها"

- "غلام ها" = "غلامها"

- "زمین ها" = "زمینها"

- "زمان ها" = "زمانها"

و غیرهم.

من مگر به دلایل ذیل بدین عقیده میباشم، که "ها" باید حتماً و هرو مرو و بالضرور، چسبیده و یا لاقط پیوسته با خود کلمه مورد جمع‌بندی، نوشته شود؛ زیرا:

- کلمه ای، که جمع‌بندی می‌گردد، یکجا با ادات "ها"، یک کلمه "واحد" را میسازد و وقتی، که چنین است، باید به حیث کلمه "واحد" هم نوشته شود!!!

- در تمام حالات دیگر، "کلمه جمع" یا "جمع کلمه" به حیث "یک کلمه" یا "کلمه واحد" عرض وجود میکند. به مثالهای متعدد و مختلف النوع ذیل توجه گردد:

- خوانندگان، نویسندگان، رفتگان، آیندگان، بچگان، انسانان، شاگردان، مردان، زنان، دختران، پسران، خران، گاوان، اسپان، گنجشکان، پرندگان؛ چرندگان؛ خزندگان؛

- مکاتب، اخبار، ضامم، ملل، قواء، عساکر، لوابح، عناصر، عمله، فعله، خدمه، خدم، حشم، قیور، اسراء، علماء، فضلاء، شعراء، ابناء، اطوار، اقوال، اسرار، ابدال، بلاد، بلدان، مِخَن، قِتن، امکانه، ازمنه، طرق، ثُرر،

- معلمین، معلمون، معلمات، مسیحیین، مسیحیون، محصلین، محصلون، محصلات، انقلابیون،

– محصولات، معلومات، تشکیلات، بقولات، مراسلات، مواصلات، مؤسّسات، ریاصیّات، طبیعیّات، ...
 – در تمام زبانهای عالم – به شمول زبانهای فرنگی – "علامت جمع" با خود "کلمه" به شکل چسپیده و یا حتی "درآمیخته" با آن، نوشته شده و به حیث جزء لایتجزای "کلمه جمع" شمرده میشود.
 با این شرح بدین نتیجه میرسیم، که علامت "ها" باید حتماً و به صورت قطعی، پیوسته با اصل "کلمه" نوشته شود!!!
 به منظور تشریح بهتر و عملی و تحلیلی موضوع، مثالهای فراوان را در زمینه پیش میکشم. مگر پیش از آن توجه خواننده گرامی را به دو دسته حروف الفباء جلب میکنم؛ یکی حروف "ناچسب" و دیگر حروف "چسپنده".
 اصطلاحات "ناچسب" و "چسپنده" را خود این راقم وضع کرده است، چون دستورنویسان تاکنون حروف الفبای دری را بدین صورت و با این نام و نشان، از هم تفریق نکرده اند:
 – "الف، دال، ذال، راء، زاء، واو، های غیرملفوظ" را حرفهای "ناچسب" می‌نامم، چون با حرف بعد از خود هیچ‌گاه و هرگز نمی‌چسپند. حرف "ژ" نیز، که از همین جمله است، مورد توجه بررسی حاضر نمیباشد، چون کلمات مختوم به "ژ" در زبان دری بسیار نادر و معدود اند.
 – متباقی حروف الفباء – به شمول "های ملفوظ" – همه "چسپنده" یا "چسپا" و یا "چسپان" اند، زیرا با حرف بعد از خود، می‌چسپند.

مثال از کلمات مختوم با حروف "چسپنده":

جایها، جویها، گامها، قلمها، ظلمها، زبانها، انسانها، قفسها، کتابها، جایگاهها، آرامگاهها، راهها، چاهها، ماهها، کوهها، دَها، دَها، کلاهها، گروهها، سالها، بالها، سؤالها، جوالها، دیوالها، دیوانها، کلانها، بیابانها، آبدانها، سامانها، جوانها، جانها، سازمانها، اندامها، ناقصها، باعثها، قزاقها، رواقها، قدمها، کاروانسرایها، حرمسرایها، صنمها، انجمنها، طبیعتها، وصیتها، نصیحتها، راکتها، ساکتها، مزاجها، مرچها، برجها، کلوخها، میخها، سیخها، رنگها، دوشکها، بالشها، موشها، پشکها، چوشکها، سیمها، مرامها، وسطها،

مثالها را قصداً بیشمار و مختلف النوع آوردم، تا از طیف بسیار وسیع این سنخ نمایندگی کرده بتواند!!!
 طوری، که امثله بالا نشان میدهند، "ها" در چنین حالات با خود "کلمه" چسپیده است.

مثال از کلمات مختوم با حروف "ناچسب":

– الف:
 طلاها، دواها، ملاها، مقواها، توتیاها، سینماها، بلاها، فرداها، دیده دراه، سراها، جولاها، بالاها،
 – دال:
 بدها، بندها، سبدها، عددها، لگدها، سدها، صددها، عیدها، نویدها، مقلدها، مولدها، رویدادها، شادها، شاهددها،
 – ذال:
 کاغذها، منفذها، التذاذها، شاذها، تعویذها، ملاذها، تلذذها، لذیذها،
 – راء:
 عمرها، مورها، انبورها، تنبورها، معمارها، دیوارها، مادرها، خواهرها، کشورها، مارها، پندارها، وطندارها،
 – زاء:
 طرزها، روزها، مرزها، میزها، آبریزها، ترازها، سازها، بازها، رازها، نیازها، آواها، بزازها، ممتازها،
 – واو:

جلوها، آبروها، جُوها، جَوها، موها، روها، عموها، جادوها، سیوها، ترازوها، داروها، یابوها، کندوها، پتوها،
- های غیرملفوظ:
علامه ها، دسته ها، پرنده ها، جمله ها، نقطه ها، زیده ها، دروازه ها، خوازه ها، ستاره ها، سیاره ها، قواله ها،
چنان، که از مثالهای فروان فوق دیده میشود، "ها" با این کلمات چسبیده نمیتواند. باید توجه داشت، که در چنین موارد، بین کلمه مورد جمعبندی و "ها" هیچ فاصله ای - به استثنای "فاصله تخنیکي"، که اجتناب نپذیر است - به وجود نیاید.

۲- جمعبندی عربی:

در زبان عربی دو نوع "جمع" وجود دارد:

۱ - "جمع سالم"، که ساخت و بنیاد "مفرد" در آن ویران نمیگردد و گویا "سالم" میماند.
۲ - "جمع مکسر" یا "جمع کسرت" یا "شکسته"، که ضمن آن "ساخت و بافت" کلمه "مفرد" در آن تغییر میخورد و گویا میشکند.

جمع سالم، که سماعی ست و از تمام کلمات ساخته نمیشود، سه علامت دارد:

- "ون" برای "مذکر" در حالت فاعلی:

معلمون، عالمون، کاتبون، محصلون، مسلمون، مفسدون، مسیحیون، کلیبون، صلیبیون، منطقیون، مذهبیین، حواریون، رواقیون، لغویون، نظر به قانون "نحو عربی"، چنین کلمات در جمله به حیث "فاعل" استعمال میگردند.

- "ین" برای مذکر در حالت "مفعولی" - "مفعول صریح" (مفعول بیواسطه) و مفعول بواسطه:

معلمین، کاتبین، محصلین، مسلمین، روحانیین، کلیبیین، صلیبیین، رواقیین، سوفسطائیین، لغویین، مسیحیین، این کلمات در جملات عربی به حیث "مفعول" استعمال میگردند؛ یعنی یا فعل جمله بر آنها وارد میگردد (مفعول بیواسطه) و یا یکی از حروف اضافه بر آنها می‌نشیند (مفعول بواسطه).

در زبان دری جمعبندی با "ین" نسبت به "ون" تداول بیشتر دارد. اما باید دانست، که:

در زبان دری بهتر است از جمعبندی با "ون" و "ین" اصلاً خودداری گردد و در عوض از علامت جمع دری "آن" استفاده شود. مثلاً در عوض "محصلین، معلمین، متعلمین، مشوقین، مولدین، مرتجعین، منافقین، مشرکین، مفسدین، موکلین، مقلدین، مجاهدین، ..." باید ترکیبات "محصلان، معلمان، متعلمان، مشوقان، مولدان، مرتجعان، منافقان، مشرکان، مفسدان، موکلان، مقلدان، مجاهدان" استعمال شوند و آن به دلایل ذیل:

- چون چنان، که در بالا گفته شد، این کلمات جمع در کلام عرب در "حالت مفعولی" استعمال میگردند، در حالی که همینها را در زبان دری، فارغ از "حالت" - فاعلی و مفعولی و اضافی - استعمال میکنیم.

- و چون کلمات جمع شده با "ین" مخصوص "مذکر" است و جنس "مؤنث" را قطعاً دربر گرفته نمیتواند. ازینرو در صورت استعمال "محصلین" باید "محصلات" هم حتماً آورده شود، تا تمام طیف تحصیل کنندگان (ذکور و اناث) یک دستگاه یا مؤسسه تحصیلی را احتواء کرده بتواند. عیناً به مانند "محصلان و محصلات" و "متعلمین و متعلمات" و "معلمین و معلمات" و غیرهم، که نیز باید توأمان گفته آیند، تا مذکر و مؤنث را بالسیوه و به عین درجه در بر گرفته بتواند!!!

- "ات" برای "مؤنث"، خواه فاعل واقع گردد و یا مفعول:

این ادات جمع با وجودی، که ذاتاً خاص "مؤنث" میباشد، در حالات ذیل تطبیق میگردد:

- تمام کلمات مؤنث، که مختوم با تائ مدور "ة" (های غیرملفوظ - در تحریر دری) باشند:

مشکله - مشکلات؛ معضله - معضلات؛ ممکنه - ممکنات؛ طریقه - طریقات؛ صحیفه - صحیفات؛ صناعه - صناعات؛ رقیمه - رقیمات؛ مشالفه - مشالفات؛ محصله - محصلات؛ متعلمه - متعلمات؛ شکایت - شکایات؛ رساله - رسالات؛

تمام مصادری، که بیشتر از سه حرف داشته باشند. امثله فراوان ذیل موضوع را واضح میسازند.

- مثال از مصادر "مجرد":

نوسان - نوسانات؛ جریان - جریانات؛ بیان - بیانات؛ حکایت - حکایات؛ شکایت - شکایات؛ صنعت - صناعات؛ روایت - روایات؛ جنایت - جنایات، خیانت - خیانات؛

- مثال از مصادر "مزید" و یا "مزید فیه":

ازین زمره برای "زبان دری" هشت مصدر اول از "مصادر دوزاده گانه ثلاثی مزید"، حائز اهمیت اند. ازینرو هرکدام را مشخصاً از نظر میگذرانم:

باب "تفعیل": تشکیل - تشکیلات؛ تغییر - تغییرات؛ تزئین - تزئینات؛ تشریح - تشریحات؛ توضیح - توضیحات؛ ترتیب - ترتیبات؛ تمهید - تمهیدات؛

باب "افعال": اقدام - اقدامات؛ امکان - امکانات؛ ابداع - ابداعات؛ ایضاح - ایضاحات؛ ایجاب - ایجابات؛ افراز - افرازا؛ اعلان - اعلانات؛ الزام - الزامات؛

باب "مفاعله": معامله - معاملات؛ مکالمه - مکالمات؛ مسابقه - مسابقات؛ مطابقه - مطابقات؛ مراوده - مراودات؛ مفاهمه - مفاهمات؛ مناقشه - مناقشات؛ مناسبت - مناسبات؛ مجادله - مجادلات؛ مکاتبه - مکاتبات؛

باب "تفعل": تغیر - تغیرات؛ تحول - تحولات؛ تشوش - تشوشات؛ تشنج - تشنجات؛ ترشح - ترشحات؛ ترسب - ترسبات؛ تصور - تصورات؛ تتبع - تتبعات؛ تبدل - تبدلات؛ تصنع - تصنعات؛

باب "تفاعل": تلاطم - تلاطمات؛ تشابه - تشابهات؛ ترادف - ترادفات؛ تصادف - تصادفات؛ توافق - توافقات؛ تظاهر - تظاهرات؛ تراجم - تراجمات؛ تناقض - تناقضات؛

باب "افتعال": اکتساب - اکتسابات؛ ابتکار - ابتکارات؛ التزام - التزامات؛ اطلاع - اطلاعات؛ اقتراح - اقتراحات؛ اشتباه - اشتباهات؛ اتفاق - اتفاقات؛ اقتباس - اقتباسات؛ اشتهار - اشتهارات؛

باب "انفعال": انکسار - انکسارات؛ انعکاس - انعکاسات؛ انسداد - انسدادات؛ انفجار - انفجارات؛ انقلاب - انقلابات؛ انقیاد - انقیادات؛ انبساط - انبساطات؛ انقباض - انقباضات؛ انحصار - انحصارات؛

باب "استفعال": استدلال - استدلالات؛ استخبار - استخبارات؛ استقلال - استقلالات؛ استعانه - استعانات؛ استحصال - استحصالات؛ استغاثه - استغاثات؛ استفسار - استفسارات؛ استحکام - استحکامات؛ استقامه - استقامات؛ استثمار - استثمارات؛ استعمار - استعمارات؛ استحضار - استحضارات؛ استظهار - استظهارات؛

تذکر ضروری و درخور توجهِ جدی نویسندگان و اهل قلم:

چنان، که از خلال مثالهای فراوان فوق دیدیم "ات" ادات یا علامت جمع‌بندی عربی و مخصوص "کلمات عربی" میباشد. ازینرو جمع بستن کلمات "غیر عربی" - به شمول کلمات دری و پشتو و هندی و فرنگی و مغولی و ترکی و غیرهم - برای مامردم کاملاً خلاف قاعده و نادرست است!!!

بناءً نباید کلماتی از قبیل "میوه، سبزی، ترشی، شیرینی، کارخانه، فابریکه، پرزه، گزارش، نوشته،" را، که هیچ کدام عربی نیستند، به شکل "میوه جات، سزیجات، ترشیجات، شیرینیجات، کارخانجات، فابریکه جات، فابریکات، پرزه جات، گزارشات، نوشته جات،" جمع ببندیم. در تمام مثالهای بالا و مثالهای همگون آنها، که به هزاران میرسند، باید در عوض علامه جمع عربی "ات"، از علامت جمع دری "ها" استفاده گردد!!!

در همین جا و بلافصله باید اضافه کنم، که بعض کسان ترکیب قبیح "رقیمه جات" را به بهانه عربی بودن "رقیمه"، نیز استعمال میکنند. در قسمت بعدی ضمن ادامه دنباله موضوع جمع‌بندی و شرح شجره نزول کلمات "جات" و "چتیات"، در زمینه غلط بودن ترکیب "رقیمه جات" نیز گپ خواهم زد.



(ختم این قسمت)

